



فرصت‌ها و چالش‌های محور مقاومت (جمهوری اسلامی ایران) و محور نو اخوانی (ترکیه) در سیاست خارجی نوین چین

علی آدمی^۱، ابوذر نظریان^۲، مجیدرضا مومنی^۳، مجید عباسی^۴

۳۳

چکیده

با تحول ساختاری نظام بین‌الملل و ظهور قدرت‌های نوظهور، سیاست خارجی چین در غرب آسیا با پیچیدگی‌های نوینی مواجه شده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و در چارچوب نظری سیاست همسایگی، به بررسی تعامل چین با دو محور تأثیرگذار منطقه‌ای - محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و محور نو اخوانی به رهبری ترکیه - می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که محور مقاومت با تقویت چندجانبه‌گرایی ضد غربی، توسعه همکاری‌های امنیتی و افزایش نفوذ چین در جهان اسلام، فرصت‌هایی راهبردی برای پکن فراهم می‌سازد؛ هرچند تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، موانعی در مسیر همکاری‌های اقتصادی ایجاد کرده است. در مقابل، محور نو اخوانی با اتصال ژئوپلیتیکی به اروپا و اوراسیا، مکملی برای منافع چین محسوب می‌شود، اما چالش‌هایی نظیر تقابل با محور مقاومت و حساسیت‌های ایدئولوژیک، انسجام راهبردی چین را تهدید می‌کند. نتیجه‌گیری پژوهش بر ضرورت موازنه‌سازی دقیق و حفظ بی‌طرفی فعال در سیاست خارجی چین تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: سیاست همسایگی، چین، ایران، ترکیه.

دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۳۳

تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۲۷

صص: ۲۱-۴۵

شابا چاپ: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

aliadami2002@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

در عصر گذار نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی به ساختار چندقطبی، قدرت‌های نوظهور همچون جمهوری خلق چین در تلاش‌اند تا با بازتعریف نقش خود در مناطق ژئوپلیتیکی حساس، جایگاه راهبردی‌شان را تثبیت کنند. سیاست خارجی چین در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از طرح ابتکار «کمربند و راه»، از تمرکز صرف بر حوزه‌های پیرامونی به سوی کنش‌گری فعال در مناطق فرامنطقه‌ای، از جمله غرب آسیا، گسترش یافته است. این منطقه، به‌واسطه موقعیت ژئواستراتژیک، منابع انرژی، و تنوع بازیگران ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی، به یکی از کانون‌های توجه سیاست خارجی چین بدل شده است. در چارچوب مفهومی سیاست هم‌سایگی، که بر اصولی چون احترام به حاکمیت ملی، عدم مداخله، توسعه همکاری‌های اقتصادی، و تقویت چندجانبه‌گرایی استوار است، چین تلاش دارد تا با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی و راهبردهای نرم‌افزاری، نفوذ خود را در غرب آسیا افزایش دهد. در این مسیر، دو محور عمده منطقه‌ای - محور مقاومت به رهبری ایران و محور نو‌اخوانی به رهبری ترکیه - به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار در نظم منطقه‌ای، نقش دوگانه‌ای در سیاست خارجی چین ایفا می‌کنند. محور مقاومت، با تأکید بر استقلال سیاسی، مقابله با نفوذ غرب، و پیوندهای ایدئولوژیک با جریان‌های ضد سلطه، فرصت‌هایی برای چین در راستای تعمیق همکاری‌های امنیتی، تقویت چندجانبه‌گرایی ضد غربی، و افزایش نفوذ در جهان اسلام فراهم می‌آورد. با این حال، چالش‌هایی نظیر تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، محدودیت در اجرای پروژه‌های اقتصادی، و احتمال تقابل با ایالات متحده، می‌تواند سیاست خارجی چین را در معرض مخاطرات راهبردی قرار دهد. در سوی دیگر، محور نو‌اخوانی، با بهره‌گیری از دیپلماسی فعال، نفوذ در جهان اسلام، اتصال به اروپا و اوراسیا، و گسترش عمق ژئوپلیتیکی، فرصت‌هایی مکمل برای چین در راستای توسعه نفوذ منطقه‌ای و اقتصادی ایجاد می‌کند. اما چالش‌هایی چون تروریستی‌اعلام شدن گروه‌های اخوانی، رقابت‌های درون‌منطقه‌ای، و تقابل با محور مقاومت، می‌تواند انسجام راهبردی چین در منطقه را با چالش مواجه سازد. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی در روابط بین‌الملل و چارچوب مفهومی سیاست هم‌سایگی، به بررسی و تحلیل فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از تعامل چین با محور مقاومت و محور نو‌اخوانی پرداخته و پیامدهای آن را برای سیاست خارجی چین در غرب آسیا واکاوی

می‌کند. هدف آن است که با تبیین ابعاد ژئوپلتیکی، امنیتی و اقتصادی این تعاملات، درک دقیق‌تری از راهبردهای چین در مواجهه با پیچیدگی‌های نظم منطقه‌ای غرب آسیا ارائه گردد.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. مفهوم سیاست همسایگی^۱

در بیان مفهوم سیاست همسایگی به عنوان ترکیب دو واژه ی سیاست و همسایه جدا از تعاریف خرد آنها، اولین چیزی که از این زاویه به ذهن متبادر می‌شود موضوع جغرافیا است، به گونه‌ای که در طول تاریخی به بلندای زندگی بشر، در باب همسایگی همواره اشاره به نزدیکی جغرافیایی بین دو منطقه را دارد. اما مرور منابع علمی مکتوب در حوزه‌های مطالعاتی مختلف بویژه منابع علوم انسانی تا قبل از ورود مفهوم همسایگی به علم سیاست، موضوع تعاملات و ارتباطات میان جوامع انسانی در چارچوب همسایه و همسایگی همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان بوده و ارتباط میان همسایگان را نخستین و ساده‌ترین شکل ایجاد و شکل دهی به پیوندهای اجتماعی برای سامان دهی زندگی بشری می‌دانستند. مضاف بر این می‌توان گفت که اصطلاح همسایه، همسایگی و در واقع «واحد همسایگی» برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط کلرنس پری‌ژر نیویورک و بنیاد را سل سیج برای باز طراحی و توسعه شهر نیویورک و حومه مورد استفاده قرار گرفت که نظریه واحد همسایگی خود را با ترکیب نظریه‌هایی از حوزه‌های معماری، شهرسازی و جامعه‌شناسی ارایه نمود (سرعلی و پوردیهمی، ۱۳۹۵: ۷). البته باید اذعان نمود که در سطح محافل علمی دنیا به اندازه اهمیت همسایه و سیاست همسایگی درباره این مفهوم کار نظری چندانی انجام نشده و به همین خاطر روند علمی به مرور در حال شکل‌گیری ادبیات خاص این موضوع است؛ که البته مفهوم سیاست همسایگی جدای از مباحث نظری

Neighbourliness Policy
Neighbor
Neighborhood Unit
Perry, Clarence

۵ بنیاد راسل-سل-سیج-ک-مرکز تحقیقی در موضوعات علوم اجتماعی است که در سال ۱۹۰۷ در نیویورک تأسیس شد. طرح منطقه شهری نیویورک و حومه را بنیاد راسل سیج در سال ۱۹۲۱ پیشنهاد داد و در سال ۱۹۲۳ رسماً تهیه آن را آغاز کرد. طرح در سال ۱۹۲۹ آماده و گزارش آن در چند جلد منتشر گردید.

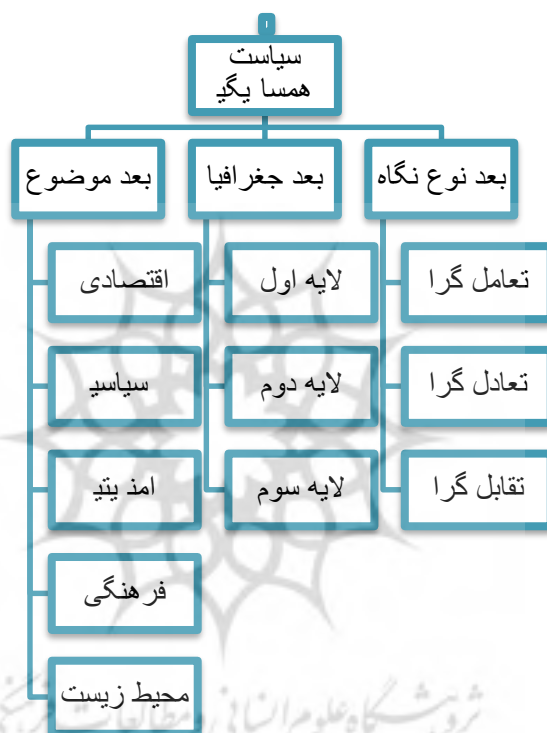
در عمل تا حد زیادی تحت تاثیر «سیاست همسایگی اتحادیه اروپایی» است، سیاستی که اساساً با رویکرد ژئوپلیتیک و با رگه های هژمونیک، به دنبال همگرا کردن تعداد هر چه بیشتری از کشورهای پیرامونی اتحادیه اروپای در اردوگاه و منظومه ی سیاسی و اقتصادی غرب است (شیرغلامی، ۱۴۰۰: ۵۳). سیاست همسایگی تعریفی به مراتب گسترده تر از موضوعات جغرافیایی دارد، به گونه‌ای که در یک معنای دیگر، سیاست همسایگی یک کنش نرم افزاری ویژه مبتنی بر تفکر و طراحی با هدف شکل دادن به نوعی در هم تنیدگی و هم تکمیلی در ابعاد مختلف و فراتر رفتن از همسایگی در مفهوم فیزیکی و جغرافیایی آن و روابط دو جانبه با همسایگان است (عبادی، ۱۴۰۱).

۱-۲. ابعاد سیاست همسایگی

در ادبیات سیاست خارجی و روابط بین الملل اصطلاحاتی مانند محیط پیرامونی^۱، سیاست پیرامونی^۲، منطقه گرایی^۳ و فرامنطقه گرایی^۴ عبارات‌ها و راهبردهایی در عرصه تصمیم سازی سیاست خارجی هستند که دیدگاه های متنوعی درباره آنان مطرح شده و با پیچیده شدن عرصه سیاست خارجی و ماهیت متحول کنشگری دولت ها در این عرصه، بازیگران در نظم های منطقه ای و جهانی و همچنین ادراکات جمعی مبنی بر تامین منافع ملی، راهبردهایی چون همسایگی و سیاست همسایگی، ادبیات بدیعی را در حیطه و مرزبندی های سیاست خارجی به وجود آورده اند (سینایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۶۳)؛ به گونه ای که سیاست همسایگی به عنوان یک عامل کلیدی در روابط بین الملل، می تواند تأثیرات عمیقی بر ثبات و توسعه کشورهای و مناطق مختلف داشته باشد، در واقع سیاست همسایگی نه به عنوان موضوعی تک بعدی بلکه دارای ابعادی در قالب موضوعاتی متفاوت می باشد، بر همین اساس در انتخاب و تعیین ابعاد در سیاست همسایگی جهت شناخت بهتر موضوع و رسیدن به درکی صحیح از آن سه گونه متفاوت را در نظر گرفته و سپس به تفکیک و تعریف هر کدام از آنها پرداخته ایم؛ که شامل سیاست همسایگی از منظر موضوع، از منظر جغرافیا و از منظر نوع نگاه می باشد. که البته بر اساس این تقسیم بندی یک

1 European Neighbourhood Policy
2 Peripheral environment
3 Politics Peripheral
4 Regionalism
5 Meta regionalism

کشور می تواند در آن واحد بر مبنای سیاست همسایگی در چند بعد همزمان را شامل بشود، که در ادامه جهت روشن شدن هرچه بیشتر و بهتر موضوع البته در این پژوهش بر آن هستیم به سیاست خارجی نوین چین به منطقه غرب آسیا به ویژه جمهوری اسلامی ایران و ترکیه بر مبنای بعد جغرافیایی بپردازیم.



شکل (۱): مدل مفهومی ابعاد سه گانه سیاست همسایگی (طرح از نگارنده)

۱-۳. تحلیل جغرافیایی سیاست همسایگی چین

زیگنیو برژنسکی معتقد است که، دیدگاه سرزمینی سیاست خارجی توجه را به این مطلب جلب می کند که بین جغرافیا و قدرت سیاسی، بین مردم و سرزمین و بین انگیزه های تاریخی و اولویت های ژئوپلیتیک، پیوندهای نزدیکی وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آنها سیاست خارجی فاقد پیوند حیاتی بین قدرت ملی و استراتژی جهانی خواهد بود (پارسایی و دیگران،

۱۳۹۸: ۳)، به همین خاطر موضوعی که در باب همسایگی همواره ذهن را به سوی خود می‌کشد، عامل جغرافیاست، و در این بخش ما در صدد پرداختن به ابعاد گوناگون سیاست همسایگی از منظر جغرافیایی و مرز بندی های عینی در میان کشورها هستیم، و با علم به این موضوع که ژئوپلیتیک به معنای توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست با توجه به داده های جغرافیایی است که رفتار و رویکرد انسان را در داخل روابط متقابل آن با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد، و الگوهای رفتاری گروههای انسانی (در قالب دولت) نسبت به یکدیگر در ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست شکل می‌گیرند (ولی قلی زاده و ذکی، ۱۳۸۷: ۲۵) در این راستا ما کشورها را در سه لایه یا دسته مختلف تقسیم بندی نموده ایم، که نه تنها معیار و مبنای این تفکیک، مسئله دوری و نزدیکی با کشور مبدا می‌باشد که توان حضور در لایه مختلف آن را نیز با موضوع جغرافیا تلفیق می‌کند که شامل توان و ظرفیت کشور مبدا است، که عبارتند از لایه اول، لایه دوم و لایه سوم. نکته قابل ذکر و حائز اهمیت که همواره جهت بررسی مورد توجه قرار داد، این است که در تفکیک لایه های همسایگی، کشورهای لایه اول برای تمام کشورهای مبدا که از آنها تحت عنوان کشور پیشرو سیاست همسایگی یاد می‌کنیم مشترک است و جایگاه کشور مبدا در تحولات و تعاملات نظام بین الملل تاثیری در تقسیم بندی آن ندارد و هر کشوری با هر توان لایه اول همسایگی را همواره در نظر گرفته (گرچه تاثیرگذاری و یا تاثیر پذیری آن موضوعی جداگانه است) و در صدد اعمال سیاست های خود در قبال آن است، اما اهمیت موضوع در لایه های دوم و سوم سیاست همسایگی است در اینجا است که نقش و ظرفیت کشورها و تاثیرگذاری آنها در تحولات نظام منطقه ای و نظام بین الملل تعیین کننده حوزه همسایگی آنها در لایه های دوم و سوم است، مثلا کشورهای حاشیه ای در لایه دوم سیاست همسایگی اگر نگوئیم فاقد توان تاثیر گذاری می‌باشند باید گفت که تاثیر گذاری چندانی هم ندارند، و این لایه از همسایگی را بیشتر می‌توان برای کشورهایی که به عنوان یک قدرت منطقه ای و یا قدرت بزرگ تعریف می‌شوند در نظر گرفت؛ لایه سوم سیاست همسایگی که می‌توان آن را حوزه نفوذ و سیاست گذاری کشورهای بزرگ تعریف کرد حلقه ای است که نه تنها کشورهای کوچک توانی در آن ندارند، حتی اکثر کشورهای منطقه ای نیز اگر بی‌تاثیر نباشند توان چندانی جهت اعمال سیاست های خود هم ندارند. اگر به شکل مشخص تر بخواهیم این

کشورها را تفکیک کنیم می‌توانیم بر مبنای نظریه نظام جهانی والراشتاین کشورهای مبدا سیاست همسایگی را به کشورهای پیرامونی، نیمه پیرامونی و کشورهای مرکز تقسیم نمود که کشورهای پیرامونی همان کشورهای خرد لایه اول هستند، و کشورهای نیمه پیرامونی را می‌توان کشورهای لایه دوم دانست و کشورهای لایه سوم کشورهای مرکز محسوب می‌شوند.

۱-۳-۱. کشورهای هم مرز در سیاست همسایگی

در چارچوب نظری سیاست همسایگی، تقسیم‌بندی کشورها بر اساس میزان نزدیکی جغرافیایی به کشور پیشرو در این سیاست، به لایه‌ها یا حلقه‌هایی از همسایگان منجر می‌شود. حلقه نخست شامل کشورهای است که دارای مرزهای زمینی مستقیم با کشور مبدا هستند و از این رو، به عنوان همسایگان بلافاصله شناخته می‌شوند. این دسته از کشورها، به دلیل پیوندهای جغرافیایی و امکان تعاملات مستقیم، نقش کلیدی در شکل‌گیری و اجرای سیاست همسایگی ایفا می‌کنند. تعدد کشورها در حلقه اول می‌تواند برای کشور پیشرو، هم به عنوان یک مزیت ژئوپلیتیکی تلقی شود و هم در صورت فقدان راهبرد مشخص در سیاست خارجی، به عنوان یک تهدید بالقوه عمل کند. به عبارت دیگر، همسایگان زمینی می‌توانند به مثابه فرصت‌هایی برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و افزایش نفوذ عمل کنند، یا در شرایط تنش‌آلود، به کانون‌های اصطکاک و چالش‌های امنیتی بدل شوند. در این میان، کشورهای چون ژاپن و استرالیا که به واسطه موقعیت جزیره‌ای فاقد مرزهای زمینی با دیگر کشورها هستند، از این قاعده مستثنی‌اند. در مقابل، جمهوری خلق چین با برخورداری از مرز زمینی با ۱۴ کشور، بیشترین تعداد همسایگان در حلقه اول را داراست و پس از آن، جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار می‌گیرند. این ویژگی، جایگاه چین را در سیاست همسایگی به عنوان یک بازیگر محوری در تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برجسته می‌سازد.

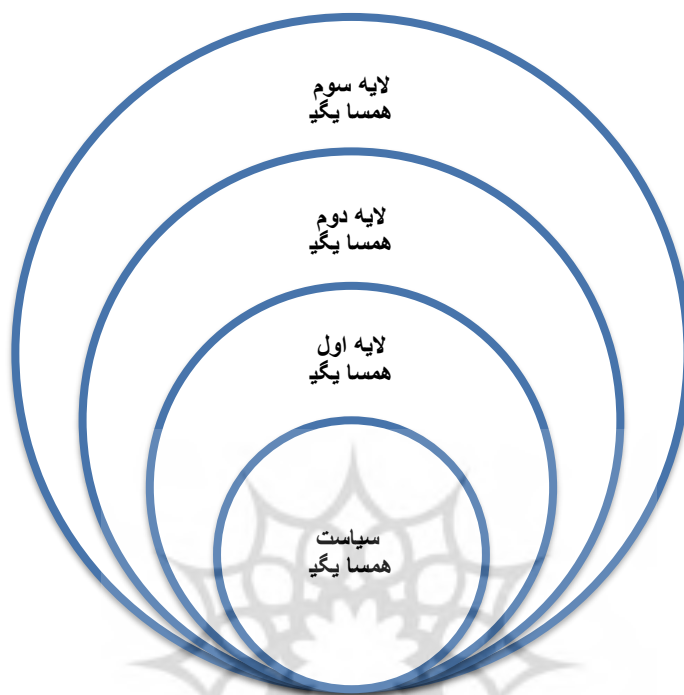
۱-۳-۲. کشورهای منطقه‌ای غیر هم مرز

در چارچوب سیاست همسایگی، «لایه دوم کشورها» به آن دسته از کشورهایی اطلاق می‌شود که با کشور مبدا فاقد مرز زمینی مستقیم هستند، اما از طریق یک واسطه جغرافیایی قابل اتصال‌اند. این واسطه می‌تواند شامل یک کشور خشکی محور یا یک پهنه آبی محدود نظیر دریا یا دریاچه باشد؛ با این تو ضیح که اقیانوس‌ها به دلیل فاصله زیاد، در این تعریف لحاظ نمی‌شوند. شرط

اصلی برای قرارگیری در این لایه آن است که در صورت ترسیم یک خط فرضی میان کشور مبدا و کشور مورد نظر، مانع جغرافیایی غیرقابل عبوری وجود نداشته باشد. کشورهای لایه دوم یا باید با کشورهای لایه اول هم‌مرز باشند، یا دارای مرز دریایی مشترک با کشور مبدا سیاست همسایگی باشند. اهمیت این دسته از کشورها از آنجا ناشی می‌شود که بروز هرگونه بحران یا بی‌ثباتی در کشورهای لایه اول می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به کشورهای لایه دوم سرایت کرده و در نهایت، امنیت و منافع کشور مبدا را تحت تأثیر قرار دهد. از این‌رو، کشورهای لایه دوم پس از کشورهای هم‌مرز (لایه اول)، بالاترین اولویت را در راهبردهای سیاست همسایگی کشور مبدا دارا هستند. برای نمونه، در سیاست همسایگی جمهوری خلق چین، کشورهای اندونزی، برونئی، ژاپن، مالزی، فیلیپین، کره جنوبی، ایران و برخی دیگر از کشورها در زمره کشورهای لایه دوم قرار می‌گیرند؛ چرا که با وجود فقدان مرز زمینی مستقیم، از طریق مرزهای دریایی یا همسایگی با کشورهای لایه اول، در مدار ژئوپلیتیکی چین جای می‌گیرند.

۱-۳-۳. کشورهای فرا منطقه ای

لایه سوم کشورهای سیاست همسایگی در واقع کشورهای فرا منطقه ای غیر هم‌مرز هستند که در هیچ کدام از دو گروه بالا جای نمی‌گیرند، این کشورها نه در حلقه اول و یا دوم همسایگی هستند و نه دارای مرز دریایی مشترک هستند گرچه شاید یک پهنه آبی مانند اقیانوس را در بین خود داشته باشند ولی با این وجود در لایه سوم سیاست همسایگی جای دارند، مانند چین با کشورهایمانند آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا در این حلقه قرار دارند. البته شایان ذکر است که قرار گرفتن یک کشور در هر یک از حلقه‌ها به معنای اهمیت آن در مقام اهمیت استراتژیک نیست، هرچند طبیعتاً یک کشور در لایه اول مزیت‌های طبیعی زیادی از باب توجه کشور پیشرو در سیاست همسایگی دارد.



شکل (۲): مدل مفهومی لایه های سه گانه سیاست همسایگی (طرح از نگارنده)

۲. تحولات سیاست خارجی چین

تاریخ چین در قرن گذشته شاهد تحولات خاص و شگرفی بوده، تمدنی که با وجود فراز و فرودهای خود هیچ گاه به اوج رسیدن به آمال خود تا این حد نزدیک نشده بود، روندی که می توان اولین طلیعه ی تغییر در این مسیر را شکست از ژاپن و امضای قرارداد ننگین شیمونوسکی و آغاز پایانی بر «قرن تحقیر» این کشور محسوب نمود؛ به دنبال مجموعه ای از این دست اتفاقات درک سیاستمداران چین نسبت به تغییرات بزرگی که به واسطه ی تحولات بی سابقه ی ژئوپلیتیکی و فناورانه، نظم جهانی را به مرحله ای بی بازگشت رسانده به تکاپوی تعدیل استراتژیک، تا جایی که ایوان اسنوس^۳ استدلال می کند آنها در حال شکل دادن به نظم حاکم بر

Treaty of Shimonoski
 Centary of Humiliation
 Evan Osnos

قرن بیست و یکم هستند (دوشی، ۱۴۰۲: ۳۱-۳۰). با گذشت نزدیک به حدود نیم قرن از اتخاذ سیاست اصلاحات و فضای باز در چین، این کشور در حال طی مسیری منتهی به تبدیل شدن ابرقدرتی جهانی است، که در این میان اگر دستاورد بزرگ مائو تسه‌تونگ تأسیس ملت و دستاورد بزرگ دنگ شیائوپینگ معرفی «اصلاحات و فضای باز» باشد، شی جین‌پینگ خود را به عنوان رهبری معرفی کرده است که سرنوشتش هدایت چین در مسیر تبدیل شدن به یک ملت قدرتمند است و به این ترتیب، او سومین انقلاب بزرگ را از زمان تأسیس جمهوری خلق چین هدایت می‌کند. (Aoyama, 1:2020) اما روند تغییر در نگرش حاکمان پکن به نحوی بود که با اجرای سیاست اصلاحات و فضای باز، کشورهای غربی سیاست تعامل مثبت خود را با آن در پیش گرفتند به این امید که با ادغام این کشور در جامعه بین‌المللی آن را به تدریج به سمت دموکراتیک شدن و عمل در چارچوب نهادهای ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم و حرکت بر مدار قوانین بین‌المللی سوق دهند، و در این راستا تا حدود زیادی نیز موفق بودند گرچه اتحادیه اروپا در گزارش خود با عنوان «اتحادیه اروپا-چین: یک چشم‌انداز استراتژیک» که در مارس ۲۰۱۹ منتشر شد، چین را به عنوان رقیبی سیستمی که مدل‌های جایگزین حکومت‌داری را ترویج می‌دهد توصیف کرد. با این حال بررسی سیاست خارجی پکن نشان‌دهنده‌ی گسست مهمی از جهان‌بینی و نگرش پیشین نخبگان حاکم چین است. در دوران مائو، سیاست‌های خارجی چین عمیقاً تحت تأثیر تفکر و دیدگاه ایدئولوژیک وی و نوسانات سیاست داخلی بود، در سال ۱۹۵۴، ژو انلای، وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر وقت چین، «پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» را به عنوان اصول راهنمای سیاست خارجی چین تدوین کرد، (Demir, 9:2019) پس از مرگ مائو در ۱۹۷۶، دنگ شیائوپینگ سیاست خارجی چین را از اهداف انقلابی به سمت عادی‌سازی روابط و گشودن درهای کشور به جهان تغییر داد که موجب رشد اقتصادی چشمگیر و شکل‌گیری رویکردی عمل‌گرایانه در تعاملات خارجی شد. (Sidlo, 2020:10) سفر دنگ به آمریکا و حمایت واشنگتن از عضویت چین در بانک جهانی نقطه عطفی در روابط دوجانبه بود، اما با روی کار آمدن ریگان و حمایت مجدد از تایوان، چین به سیاست خارجی مستقل و ضد هژمونی روی

Mao Zedong
Deng Xiaoping
EU-China: A Strategic Outlook

آورد. تحولات داخلی مانند سرکوب اعتراضات میدان تیان‌آن‌من و فروپاشی شوروی در ۱۹۸۹، چین را به بازنگری در نقش جهانی‌اش واداشت. در ۱۹۹۲، جیانگ زمین با توصیه دنگ، مفهوم «اقتصاد بازار سوسیالیستی» را معرفی کرد و سیاست «تائوگوانگ‌یانگ‌هویی» یعنی پنهان‌سازی توانمندی‌ها و تمرکز بر قدرت ملی را در پیش گرفت. (ZHAO, 2013:103) در دوره هو جیتائو، سیاست توسعه مسالمت‌آمیز و تعامل با همسایگان تقویت شد و پیمان حسن همجواری با روسیه در ۲۰۰۱ امضا گردید. با آغاز رهبری شی جین‌پینگ در ۲۰۱۲، ایده «رویای چین» که ریشه در دوره هو داشت، به‌عنوان چشم‌انداز جدید مطرح شد؛ مفهومی که توسعه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، احیای ملت و افزایش رفاه را هدف قرار می‌دهد. (Ferdinand, 2016:946) در عرصه بین‌الملل، شی سیاست پنهان‌سازی دنگ را کنار گذاشت و با ارائه ابتکارات استراتژیک، نظم جهانی مطلوب چین را ترسیم کرد. این اقدامات شامل سیاست هم‌سایگی فعال، توجه به جنوب شرق آسیا و اختلافات دریای چین جنوبی است که در قالب طرحی منسجم برای مدیریت محیط استراتژیک منطقه‌ای طراحی شده‌اند. (Baviera, 2016:58) سه محور اصلی سیاست خارجی نوین چین در دوره شی عبارت‌اند از: ایجاد روابط جدید با قدرت‌های بزرگ، تدوین سیاست هم‌سایگی، و اجرای ابتکار «یک کمربند، یک جاده» که از اهمیت بلندمدت برخوردار است (Ferdinand, 2016:949)، در حقیقت استراتژی نظم چینی که می‌توان آن را بازتاب سیاست خارجی پکن و هدف بلندمدت «احیای ملی» در یک صدمین سال تاسیس جمهوری خلق چین یعنی سال ۲۰۴۹ دید، شامل «منطقه نفوذ» در آسیا و همچنین «هژمونی محدود» در کشورهای در حال توسعه می‌شود که به تدریج گسترش یافته و مراکز صنعتی جهان را در بر می‌گیرد که تحلیلگران و نویسندگان چینی آن را «محاصره از پیرامون و حومه» توصیف می‌کنند و بسیاری بر این اعتقادند که نظم چین در ابتکار کمربند - راه و جامعه اشتراکی آن بنا شده است (دوشی، ۱۴۰۲: ۳۶-۳۵).

Socialist market economy
 Zaoguangyanghai policy
 Hu Jintao

نشریه انتشارات نگاه راهبردی

۲-۱. چین و باز تعریف نظم بین الملل

از زمانی که رکود اقتصادی باعث شد تا هیبت ژاپن به عنوان یک رقیب از بین برود، گفتگوهای متداول در واشنگتن بر سر چین به عنوان کشوری که می‌تواند یک «رقیب هم تراز» باشد، متمرکز شده و با توجه به اینکه رقیب آینده امریکا به احتمال قریب به یقین از آسیا است، چین مسلماً مناسب‌ترین شرایط عمومی را به عنوان یک رقیب از خود نشان داده، هر چند از نظر تکنولوژیکی و سازمانی از بسیاری جهات با ایالات متحده فاصله دارد، اما از منظر اقتصادی و رشد خیره‌کننده بسیار توانمند است، و در پشت همین اقتصاد پویا به دنبال حفظ تعادل و گسترش نیروهای متعارف قدرتمند و توان بازدارندگی هسته‌ای است (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۴۸). چین نه تنها به عنوان چالش‌گر اصلی نفوذ آمریکا در منطقه آسیا-اقیانوسیه مطرح شده، بلکه حضور جهانی آن در حوزه‌های مختلف به گونه‌ای است که اظهارات باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ مبنی بر شکل‌دهی روابط واشنگتن-پکن به قرن بیست و یکم، اغراق‌آمیز تلقی نمی‌شود. ظهور چین در عرصه بین‌الملل به تغییر ساختار نظام دوقطبی و تحول در مفهوم روابط قدرت‌های بزرگ کمک کرده است (ا. هال، ۱۴۰۰: ۱۰۰)؛ چین با ارائه طرح‌هایی چون «یک کمربند، یک جاده» و «جاده ابریشم دیجیتال»، در پی بهره‌برداری گزینشی از نظم موجود و جایگزینی تدریجی آن با نظم مطلوب خود است. این کشور با تأکید بر چندجانبه‌گرایی، به دنبال مشروعیت‌زدایی از نهادهای سنتی و ایجاد نهادهای جایگزین نظیر بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی است (آقایی و سعدالدین، ۱۴۰۰: ۹۲۳-۹۲۷)، در همین راستا، شی جین‌پینگ در سخنرانی خود در سیاتل تصریح کرد که کشورهای در حال توسعه خواهان اصلاح نظم بین‌المللی موجود هستند، نه برهم‌زدن آن؛ هدف چین، بهبود عملکرد این نظام در راستای مقتضیات زمانه است (یینگ، ۱۴۰۱: ۶۷)، نقش چین در سیاست جهانی عمدتاً بر پایه قدرت اقتصادی آن تعریف می‌شود. این کشور با مشارکت‌های استراتژیک در تمامی قاره‌ها و امضای توافق‌نامه‌های تجاری، از یک بازیگر منطقه‌ای به کنشگری جهانی بدل شده است که حضور نظریه‌پردازان و متخصصان در تحلیل سیاست‌های آن را ضروری ساخته است (وکیلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱).

۲-۲. ابتکار کمربند - یک راه: اهداف و پیامدها

طرح کلان «یک کمربند - یک راه» را می‌توان مهم‌ترین راهبرد ژئوپلیتیکی چین در قرن بیست‌ویکم دانست؛ ابتکاری که از منظر تاریخی ادامه‌ای بر جاده ابریشم باستانی است و با به‌روزرسانی اهداف و سیاست‌ها، در پی تحقق منافع ملی از طریق کنش‌گری فعال در عرصه بین‌الملل می‌باشد. واژه «جاده ابریشم» نخستین بار در قرن نوزدهم توسط جغرافیدان آلمانی، فردیناند فون ریشتهوفن^۲، در اثر «دولت قیصری چین» به کار رفت، شناخت سیاست خارجی چین، به‌ویژه در چارچوب این ابتکار، مستلزم تحلیل دقیق بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و الگوهای رفتاری پکن است؛ چرا که سیاست‌گذاری در چین اغلب به صورت غیرمستقیم و در قالب حرکت‌های شطرنج‌وار صورت می‌گیرد. رهبران چین با درک تحولات سریع جهانی، سه ابتکار «امنیت جهانی»، «توسعه جهانی» و «تمدن جهانی» را در راستای پروژه کمربند - راه مطرح کرده‌اند؛ این مگا پروژه، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری شی جین‌پینگ^۳، نماد بارز مرحله سوم نگرش چین به نظم لیبرال جهانی و تلاش برای همگرایی اقتصادی بین‌المللی است (شریعتی‌نیا و مسعودی، ۱۳۹۸: ۲۷). ریشه‌های این سیاست به سال ۱۹۹۶ باز می‌گردد، زمانی که چین برنامه نو سازی مناطق غربی را با هدف انتقال سرمایه و نیروی کار ماهر از شرق به غرب آغاز کرد. این روند با برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵»^۴ و راهبرد «ظهور مسالمت‌آمیز چین»^۵ هم‌راستا بوده و هدف آن ارتقای جایگاه چین در صنایع پیشرفته و ایجاد کریدورهای ترانزیتی در آسیا، آفریقا و اروپا است (نیکنامی و قندهاری، ۱۴۰۴: ۲۸۰)، پیشنهاد «راه ابریشم دریایی قرن بیست‌ویکم»^۶ توسط شی جین‌پینگ در سفر به اندونزی در سال ۲۰۱۳ مطرح شد و در سال ۲۰۱۵، سند «چشم‌انداز و اقدام‌ها»^۷ توسط نهادهای دولتی چین منتشر گردید که چارچوب اجرایی این ابتکار را تبیین می‌کند (یینگ، ۱۴۰۱: ۲۵۱)، در نهایت، مهم‌ترین دستاورد این طرح را می‌توان ارائه یک گفتمان سیاسی - اقتصادی جایگزین برای کشورهای در حال توسعه دانست؛ گفتمانی که در برابر نظم

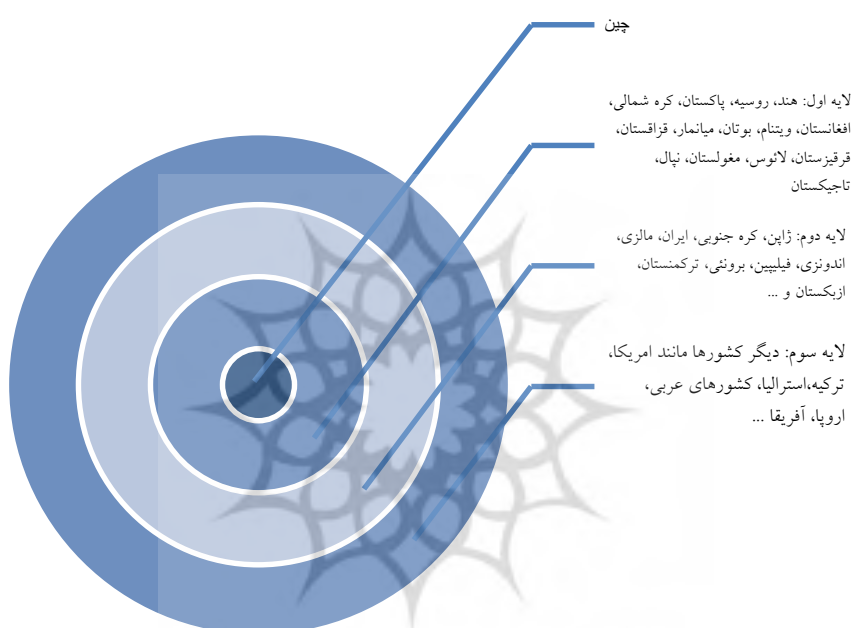
Belt and Road Initiative - BRI
 Ferdinand Von Richthofen
 Xi Jinping
 Made in China 2025
 China's Peaceful Rise
 China's National Development Reform Commission
 Vision and Action

آمریکایی، بر احترام متقابل، صلح و توسعه پایدار تأکید دارد و در پی ایجاد زنجیره جهانی ارزش با محوریت چین نوین است (نوده فراهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۱).

۲-۳. سیاست همسایگی چین: تحول مفهومی و راهبردی

واژه‌ی «همسایگی» یا «ژوبیان» در فرهنگ چین ریشه‌ای تاریخی دارد، اما مفهوم «محیط همسایگی» نخستین بار در سال ۱۹۸۷ در روزنامه‌ی رسمی دولت چین، «روزنامه‌ی خلق»، مطرح شد و در سال ۱۹۸۸ وارد ادبیات رسمی دولتی گردید. در ابتدا، این مفهوم محدود به کشورهای هم‌مرز و اعضای آسه‌آن بود، اما با اجرای سیاست درهای باز، دامنه‌ی آن گسترش یافت و تا سال ۱۹۹۰ شامل ژاپن، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز شد (قربانی، ۱۴۰۱: ۲۷۵)، در مقایسه با سیاست همسایگی اتحادیه اروپا، تنها نمونه‌ی مشابه در آسیا، سیاست «همسایه خوب» چین است که از دهه‌های گذشته با هدف کاهش نگرانی همسایگان نسبت به خیزش صلح‌آمیز چین و ایجاد پیوندهای اقتصادی و امنیتی مطرح شده است (شیرغلامی، ۱۴۰۰: ۵۳). این سیاست نقش کلیدی در تثبیت جایگاه چین به‌عنوان قدرت برتر شرق آسیا دارد؛ زیرا تسلط مؤثر بر همسایگان می‌تواند مسیر ابرقدرتی چین را هموار کند، در حالی‌که زمین‌گیر شدن در منطقه، همانند هند یا روسیه، مانعی جدی خواهد بود. چین با آگاهی از ضعف قدرت نرم در میان همسایگان و خلأ مشروعیت تاریخی رهبری منطقه‌ای، به دنبال افزایش تدریجی قدرت مادی است، به‌گونه‌ای که موجب موازنه‌سازی علیه خود نشود. بری بوزان معتقد است که نظام فرعی آسیایی گرچه ظاهراً ساختار وستفالیایی دارد، اما در عمل از آن تبعیت نمی‌کند و چین با فرافکنی گذشته‌ی تاریخی خود، در پی بازسازی نوعی «نظم جهانی چینی» است که همچنان در بطن فرهنگ شرق آسیا باقی مانده و با منطق نورئالیستی هم‌خوانی دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۵۱)، از منظر تاریخی، دولت چین تحت حاکمیت کمونیستی، در مواجهه با چالش‌های سیاست خارجی، به‌ویژه در مناطق حساس، تلاش کرده است سیاستی مستقل و صلح‌آمیز مبتنی بر منافع ملی بلندمدت اتخاذ کند. نمونه‌ی بارز آن، ارائه‌ی پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز توسط چوئن لای در سال ۱۹۵۳ به هیئت دولت هند است که می‌توان آن را در چارچوب سیاست همسایگی تحلیل کرد؛ در سال ۲۰۱۳، شی جین‌پینگ با تأکید بر تعامل چندبعدی و فراتر از زمان و مکان با کشورهای همسایه، خواستار تعمیق همکاری‌های امنیتی شد. این رویکرد، نقطه‌ی عطفی در دیپلماسی همسایگی چین

محسوب می‌شود، زیرا برخلاف گذشته که قدرت‌های بزرگ در اولویت سیاست خارجی پکن بودند، از آن پس روابط با همسایگان در صدر اولویت‌ها قرار گرفت. این تغییر راهبردی در کنفرانس مرکزی دیپلماتی هم‌سایگی چین در همان سال به‌طور رسمی تأیید شد (شفیعی و صالحی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۶).



شکل (۳): مدل مفهومی چین و لایه‌های سیاست همسایگی (طرح از نگارنده)

۳. ایران و محور مقاومت در تعامل با چین

جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، همواره در مرکز تعاملات شرق و غرب قرار داشته است. این موقعیت، علی‌رغم مزایای راهبردی، در طول تاریخ زیان‌هایی از جمله از دست رفتن بخش‌هایی از اراضی سرزمینی را به همراه داشته و در شکل‌گیری ذهنیت تاریخی و رفتار سیاست خارجی ایران نقش مؤثری ایفا کرده است (عرب عامری و امامی، ۱۴۰۲: ۱۰۲)، در مورد اصول راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید گفت که، سیاست خارجی ایران، به‌عنوان یک بازیگر مهم در غرب آسیا، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل مشترک و

متمایز با دیگر کشورها قرار دارد. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر راهبرد سیاست خارجی ایران می‌توان به ارزش‌های انقلابی و اسلامی، امنیت ملی و اهداف اقتصادی اشاره کرد. این سیاست بر اساس اصل «نه شرقی، نه غربی» و اصل ۱۵۲ قانون اساسی، بر عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر تأکید دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). از منظر مفهوم و خاستگاه محور مقاومت، اصطلاح «محور مقاومت» نخستین بار توسط یک روزنامه‌نگار لیبیایی در واکنش به «محور شرارت» مطرح شده توسط جورج بوش در سال ۲۰۰۲، به کار رفت و به کشورها و گروه‌هایی اشاره دارد که در برابر سلطه‌گری آمریکا در منطقه ایستادگی می‌کنند (عباسی و محمودزاده، ۱۴۰۱: ۵). از منظر تاریخی، این محور در داخل با انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و در خارج با شکل‌گیری حزب‌الله لبنان در ۱۹۸۰ آغاز شد (واعظ و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۹۰). همچنین ساختار و اهداف محور مقاومت یک شبکه چندجانبه با اهداف راهبردی مشخص است که تمرکز آن بر دفاع از ایران و متحدان منطقه‌اش قرار دارد. اتحاد میان اعضای اصلی این محور شامل ایران، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی، انصارالله یمن و حشد شعبی عراق، ریشه در مقاومت در برابر اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین دارد (جاسیز و رضاپور، ۱۴۰۱: ۵۰). در باب چشم‌انداز منطقه‌ای و اهمیت گفتمان مقاومت؛ آینده خاورمیانه تحت تأثیر عوامل درون‌زا نظیر تروریسم، شکاف‌های قومی و مذهبی، رشد ملی‌گرایی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل خواهد گرفت (ترابی و طاهری‌زاده، ۱۳۹۸: ۸). در این میان، شناخت گفتمان مقاومت که مبتنی بر بازتولید نظام معنایی اسلامی و مقابله با گفتمان سلطه در حوزه‌های مختلف است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (قلندری و محسنی، ۱۴۰۲: ۷۲).

۴. ترکیه و محور نو اخوانی در سیاست منطقه‌ای چین

ترکیه به عنوان وارث خلافت اسلامی و امپراتوری عثمانی، سیاست خارجی پیچیده‌ای دارد که تحت تأثیر عوامل تاریخی، منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته است. این کشور مسیر تحول از وابستگی به غرب و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا به سوی نوعی عمل‌گرایی مستقل را طی کرده است (فتاحی اردکانی، ۱۴۰۰: ۲۳۰)، سیاست خارجی ترکیه، مشابه ایران، بر بنیان‌های هویتی استوار است که در سه لایه مذهبی، ملی و تاریخی در فرهنگ ملی آن تجلی یافته‌اند. این

عناصر در سیاست خارجی چندوجهی حزب عدالت و توسعه نمود یافته‌اند و با شاخص‌هایی چون اسلام‌گرایی اعتدالی، چندجانبه‌گرایی، بهره‌گیری از قدرت نرم عثمانی، تعامل با قدرت‌های جهانی و حل و فصل تنش‌ها با همسایگان قابل شناسایی‌اند (احمدیان و یگران، ۱۳۹۵: ۱۵۳)؛ یوسف آچچور در اثر خود «سه شیوه سیاست»، سه‌گرایش اصلی در سیاست خارجی ترکیه را معرفی می‌کند: عثمانی‌گرایی: بازسازی هویت ملی بر اساس میراث تاریخی امپراتوری عثمانی و خلافت؛ ملی‌گرایی: با تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ و قدرت‌گیری آتاتورک، ناسیونالیسم ترک با گرایش شدید به غرب‌گرایی و سکولاریسم تقویت شد (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۹)، اسلام‌گرایی: از دهه ۱۹۶۰ با نخست‌وزیری عدنان مندرس و تورگوت اوزال آغاز شد و با نجم‌الدین اربکان وارد سیاست رسمی شد. این جریان با قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه در قرن حاضر تثبیت شد. در دوران حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه با توجه به موقعیت ژئوپلتیکی‌اش، به دنبال ایفای نقش فعال در منطقه و نظام بین‌الملل بوده و تعامل با همسایگان، حضور در سازمان‌های بین‌المللی و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی را در دستور کار قرار داده است. هاکان فیدان، وزیر امور خارجه، هدف این سیاست را انتقال ترکیه به آینده‌ای مبتنی بر توسعه جهانی و احیای میراث گذشته عنوان می‌کند. از منظر گفتمان اسلام‌سیاسی، حزب عدالت و توسعه را می‌توان در امتداد قرائت‌های میانه‌رو از اسلام دانست که مشابه تجربه اخوان‌المسلمین در مصر، در پی ارائه مدلی از اسلام دموکراتیک و قابل تطبیق با نظام بین‌الملل است (فلاح‌پیشه و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۲). رهبران این حزب با پیشینه‌ای اسلام‌گرا، در ابتدا با شعار «کار برای تمام ترکیه» تلاش کردند تا ضمن حفظ ریشه‌های اسلامی، از تقابل مستقیم با سکولاریسم اجتناب کنند (دهقانی فیروزآبادی و فتحعلی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

۵. راهبردهای چین در منطقه غرب آسیا

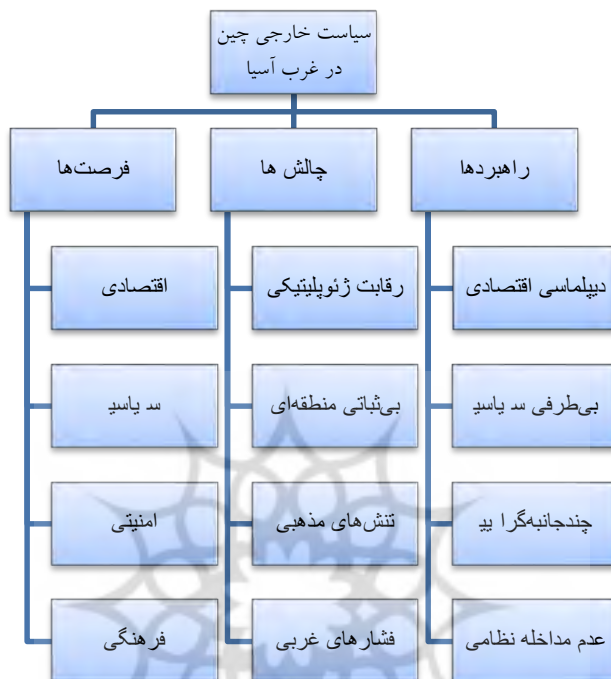
سیاست چین در قبال منطقه غرب آسیا به مرور زمان و با توجه به روند تغییر در محیط داخلی و بین‌المللی دچار نوعی تحول مفهومی و راهبردی شده است؛ چین در ادبیات سیاسی خود، در ابتدا فاقد تعریف دقیق و یکپارچه‌ای از منطقه غرب آسیا بود و از اصطلاحاتی چون چین-تونگ (خاور نزدیک)، چانگ-تونگ (خاورمیانه) و چانگ-چین-تونگ (خاورمیانه و

نزدیک) استفاده می‌کرد، اما نهایتاً اصطلاح «غرب آسیا» را به‌عنوان تعریف رسمی برگزید (Shichor, 2007). این تحول واژگانی بازتابی از تغییرات راهبردی چین در قبال منطقه‌ای است که از دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه به‌عنوان منبع انرژی، اهمیت فزاینده‌ای برای پکن یافته است (Horesh, 2018). با وجود ورود نسبتاً دیر هنگام چین به عرصه سیاسی و امنیتی غرب آسیا، این کشور با رویکردی محتاطانه اما اقتصادی محور، تعاملات خود را با کشورهای منطقه گسترش داده است. نگاه امنیتی پکن به منطقه، آن را فراتر از لایه‌های دوم و سوم سیاست همسایگی تعریف می‌کند و به‌عنوان حلقه‌ای حیاتی در برابر تهدیدات خارجی و تلاش‌های احتمالی برای محاصره چین تلقی می‌شود. (Shichor, 2007) آغاز سیاست فعال چین در منطقه به کنفرانس باندونگ (۱۹۵۵) بازمی‌گردد. پس از اصلاحات اقتصادی و اتخاذ سیاست عدم تعهد در دوران دنگ شیائوپینگ، سیاست خارجی چین بر ایجاد محیطی بین‌المللی برای توسعه ملی متمرکز شد، در این دوره، نگاه ایدئولوژیک جای خود را به نگاه اقتصادی داد و تأمین انرژی به اولویت اصلی پکن تبدیل شد (Besada & Salam, 2017). در دوره‌های بعدی، به‌ویژه با روی کار آمدن جیانگ زمین و هو جیتائو، مفاهیمی چون «ظهور صلح‌آمیز» و «توسعه هماهنگ» مطرح شد که نشان‌دهنده تلاش چین برای افزایش قدرت مانور در نظام بین‌الملل و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بود (Sidlo, 2020)، از سال ۲۰۲۰، چین با برخی کشورهای غرب آسیا از جمله ایران و عربستان، مشارکت‌های استراتژیک جامع برقرار کرد که نشان‌دهنده تمرکز ژئواستراتژیک پکن بر منطقه خلیج فارس است (Fulton, 2019)، در دوران شی جین‌پینگ، چین سیاست همسایگی خود را با هدف کاهش وابستگی به غرب و تقویت امنیت پیرامونی بازتعریف کرد (Batyuk & Morozov, 2022)؛ در این راستا، کشورهای منطقه به چهار دسته تقسیم شدند: دولت‌های محوری (ایران، عربستان)، میانجی (رژیم صهیونیستی)، کلیدی (عراق) و هوادار (قطر، عمان، اردن، کویت) (غفارزاده و دیگران، ۱۴۰۱). در نهایت، تعامل چین با غرب آسیا در دوران شی جین‌پینگ را می‌توان بخشی از رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده دانست؛ با این تفاوت که برخلاف منطقه هند و اقیانوسیه، چین در غرب آسیا به‌دنبال جایگزینی آمریکا نیست بلکه تمرکز اصلی آن بر بهره‌برداری اقتصادی و ایجاد نظم جهانی غیرلیبرال است.

نتیجه گیری

بر اساس چارچوب مفهومی سیاست همسایگی، که بر اصولی چون عدم مداخله، احترام به حاکمیت ملی، توسعه همکاری‌های اقتصادی، و تقویت چندجانبه‌گرایی استوار است، سیاست خارجی چین در غرب آسیا تلاش دارد تا با حفظ بی‌طرفی فعال، از منازعات ایدئولوژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیکی فاصله بگیرد و در عین حال، نفوذ خود را در محیط پیرامونی گسترش دهد. با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعامل چین با دو محور عمده منطقه‌ای - محور مقاومت به رهبری ایران و محور نو‌اخوانی به رهبری ترکیه - چالش‌هایی بنیادین برای تحقق اصول سیاست همسایگی ایجاد کرده است. محور مقاومت، با فراهم سازی فرصت‌هایی برای همکاری‌های امنیتی، تقویت چندجانبه‌گرایی ضد غربی، و افزایش نفوذ چین در جهان اسلام، با اصول سیاست همسایگی هم‌راستا به نظر می‌رسد؛ اما تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، فشارهای ساختاری از سوی غرب، و احتمال تقابل با ایالات متحده، موجب می‌شود که چین در معرض انتخاب‌های دشوار و مخاطره‌آمیز قرار گیرد. در سوی دیگر، محور نو‌اخوانی با ارائه مسیرهای ژئوپلیتیکی جایگزین، پیوند با اروپا و اورا، و جذابیت‌های اقتصادی، فرصت‌هایی مکمل برای چین فراهم می‌آورد؛ اما وابستگی آن به جریان‌های ایدئولوژیک و رقابت‌های درون منطقه‌ای، انسجام سیاست همسایگی چین را تهدید می‌کند. نتیجه‌گیری اصلی این پژوهش آن است که سیاست همسایگی چین در غرب آسیا، برای حفظ کارآمدی و انسجام راهبردی، نیازمند بازتعریف در سطح عملیاتی است. چین باید از یک سیاست همسایگی منفعل به سوی «همسایگی هوشمند» حرکت کند؛ سیاستی که در آن موازنه‌سازی میان بازیگران متعارض، انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های ایدئولوژیک، و بهره‌گیری از دیپلماسی چندلایه، جایگزین رویکرد صرفاً اقتصادی و غیرمداخله‌گر شود. در نهایت، غرب آسیا برای چین نه تنها عرصه‌ای برای آزمون ظرفیت‌های سیاست همسایگی، بلکه بستری برای سنجش توانایی این کشور در تبدیل اصول نرم‌افزاری به ابزارهای راهبردی در مدیریت تضادهای منطقه‌ای است. موفقیت چین در این مسیر، مستلزم تلفیق اصول سیاست همسایگی با واقع‌گرایی ژئوپلیتیکی و دیپلماسی چندجانبه‌گراست.

نمودار مفهومی: سیاست خارجی چین در غرب آسیا



ردیف	فرصت‌ها سیاست خارجی چین در غرب آسیا
۱	اقتصادی و تجاری چین با جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی و اسرائیل روابط تجاری گسترده دارد.
۲	انرژی و زیرساخت سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی، پتروشیمی، حمل‌ونقل، بندرها و نیروگاه‌ها. ایران و عربستان نقش کلیدی در تأمین انرژی چین دارند.
۳	سیاسی و دیپلماتیک چین با تأکید بر چندجانبه‌گرایی و منافع برد-برد، تلاش دارد نقش میانجی بی‌طرف در تنش‌های منطقه‌ای ایفا کند (مانند میانجی‌گری میان ایران و عربستان).

۴	فناوری و نوآوری	همکاری با کشورهای منطقه در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، ارتباطات، انرژی هسته‌ای و کشاورزی مدرن، به‌ویژه با اسرائیل و امارات.
۵	فرهنگی و اجتماعی	توسعه روابط آموزشی، بهداشتی و فرهنگی با کشورهای عربی و اسلامی، با هدف تقویت پیوندهای مردمی و نرم‌افزار دیپلماسی.

ردیف	چالش‌های سیاست خارجی چین در غرب آسیا	
۱	تنش‌های منطقه‌ای	اختلافات میان ایران و اسرائیل، جنگ‌های نیابتی، و بحران‌های امنیتی مانند غزه، چین را در موقعیت دشوار حفظ بی‌طرفی قرار می‌دهد.
۲	رقابت با قدرت‌های سنتی	حضور آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در منطقه، مانعی برای گسترش نفوذ چین است. چین باید با دقت از رقابت ژئوپلیتیکی اجتناب کند.
۳	حساسیت‌های فرهنگی و مذهبی	روابط با کشورهای اسلامی ممکن است تحت تأثیر مسائل داخلی چین (مانند وضعیت مسلمانان اویغور) قرار گیرد و واکنش‌هایی در جهان اسلام ایجاد کند.
۴	محدودیت در نقش امنیتی	چین تمایل ندارد در بحران‌های نظامی منطقه‌ای مداخله کند و بیشتر بر دیپلماسی اقتصادی و نرم تمرکز دارد. این رویکرد ممکن است از نفوذ امنیتی آن بکاهد.
۵	توازن در روابط متضاد	حفظ روابط همزمان با ایران، عربستان، امارات و اسرائیل نیازمند دیپلماسی بسیار دقیق و پرهیز از جانبداری است.

فهرست منابع

۱. هال، گریگوری (۱۴۰۰)، اقتدار، ارتقاء و استیلا (چین، روسیه و امریکا بدنبال ارتقا و قدرت)، ترجمه غلامعلی چگنی زاده و مرتضی دامن پاک جامی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- احمدیان، قدرت، فرهاد دانش نیا و کرم رضا کرمان (۱۳۹۵)، هویت و سیاست خارجی خاورمیانه ای ایران و ترکیه در سوریه، سیاست جهانی، ۵(۴)،
- آقایی، سید داوود و سهراب سعدالدین (۱۴۰۰)، اتحادیه اروپا و معمای ایجاد موازنه در روابط با چین و امریکا، سیاست، ۵۱(۴)،
- بوزان، بری (۱۳۹۰)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، سیاست جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پارسایی، اسماعیل، محمدرضا حافظ نیا، زهرا احمدی پور و سید کاظم سجادی (۱۳۹۸)، شناسایی عوامل ژئوپلیتیک موثر در سیاست خارجی، جغرافیا، توسعه ناحیه ای، ۱۷(۳۳)،
- جاسیز، احمد و دانیال رضا پور (۱۴۰۱)، نوموس، محور مقاومت و نم منطقه ای در غرب آسیا، سیاست پژوهشی جهان اسلام، ۹(۲۵)،
- حشمت‌الله فلاح‌پیشه ۲، محمدباقر خرمشاد ۳، سید حامد موسوی (۱۳۹۷)، الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه ای. سیاست دفاعی، ۲۶(۱۰۴)،
- دوشی، راشی (۱۴۰۲)، بازی طولانی، استراتژی کلان چین برای جایگزینی نظم آمریکایی، ترجمه مهدی انصاری، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و محمد فتحعلی (۱۳۹۷)، هدف‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی و امنیتی ترکیه در تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا، راهبرد دفاعی، ۱۷(۶۵)،
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- سرعلی، رضا و شهرام پور دیهیمی (۱۳۹۵)، همسایگی و همسایه بودن، صفا، ۲۶(۷۲)،
- سینایی، وحید، فاطمه محروق و احسان مزدخواه (۱۴۰۳)، ایران و راهبرد همسایگی فعال؛ الگو وارگی فرکتالی در سیاست خارجی منطقه گرا، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۲(۲۴)،
- شریعتی نیا، محسن و حیدرعلی مسعودی (۱۳۹۸)، چین و نظم‌های بین‌المللی، سیاست جهانی، ۸(۲۹)،
- شفیعی، نوذر و روح‌الله صالحی (۱۳۹۵)، تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴،

- شیر غلامی، خلیل (۱۴۰۰)، سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران: مبانی اقتصادی، سیاست خارجی، ۳۵(۳)،
- عبادی، مراد (۱۴۰۱)، سیاست همسایگی و کائنات، شماره ۴۳۱۸، مورخه ۰۳/۱۲/۱۴۰۳.
- عباسی، مجید و فاطمه محمود زاده (۱۴۰۱)، تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا، مطالعات دفاع مقدس، شماره ۸(۲).
- عرب عامری، مصطفی و اسماء امامی (۱۴۰۲)، عزت طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران و محور مقاومت، پژوهش های سیاست اسلامی، ۱۱(۲۴).
- غفارزاده، مهرشاد، مهدی امیری و ایمان شعبان زاده (۱۴۰۱)، دیپلماسی مشارکت راهبردی چین و رویکرد آن به غرب آسیا، مطالعات بنیادین و کاربردی در جهان اسلام، پاییز، پیاپی ۴۱.
- فتاحی اردکانی، حسین (۱۴۰۰)، راهبرد سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه پس از داعش، پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل، ۱۰(۱)،
- قربانی، مژگان (۱۴۰۱)، چالش های سیاست همسایگی چین، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۱۱(۲۱)،
- قلندری، یعقوب و حسین محسنی (۱۴۰۲)، نقش گفتمان مقاومت در نظم سازی منطقه ای، بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۰(۳۱).
- نوده فراهانی، اسماعیل، محمد نیازی و امیر نوده فراهانی (۱۴۰۱)، ایران، چین و افق گشایی کمربند - راه، مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲(۵)،
- نیکنامی، رکسانا و روح الله قندهاری (۱۴۰۴)، تاثیر ابتکار کمربند و راه بر همگرایی اقتصادی اتحادیه اروپا، سیاست، ۵۵(۱)،
- واعظ، حامد، حسن خداوردی، گارینه کشیشیان و محدرضا گلشیری (۱۴۰۲)، عادی سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات بین المللی، ۱۹(۷۴)،
- وکیلی، بهنام، ارسلان قربانی شیخ نشین و سعید میرترابی (۱۴۰۰)، نگاه چین به دانش روابط بین الملل: چارچوبی برای تغییر نظم جهانی، پژوهش های روابط بین الملل، ۱۱(۴۲)،
- ولی قلی زاده، علی و یاشار ذکی (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، ژئوپلیتیک، ۴(۳)،

یینگ، فو (۱۴۰۱)، جهان از نگاه چین، ترجمه محمدرضا مجیدی و علیرضا ثمودی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Aoyama, Rumi(2020), Structural Changes in Chinese Foreign Policy: From “Prosperous Nation Diplomacy” to “Strong Nation Diplomacy, Kokusai Mondai [International Affairs], No. 685.
- Baviera, Aileen S. P(2016), China’s Strategic Foreign Initiatives Under Xi Jinping An ASEAN Perspective, World Century Publishing Corporation and Shanghai Institutes for International Studies China Quarterly of International Strategic Studies, Vol. 2, No. 1, 57–79 .
- BESADA, H., & SALAM, J. (2017). China’s energy strategy in the MENA region. *China Quarterly of International Strategic Studies*, 3(4). Retrieved from <https://www.worldscientific.com/doi/pdf/10.1142/S2377740017500269>.
- Batyuk V.I – Morozov Yu.V.(2022), Politics and Strategy of the United States, the Russian Federation, and China in the Middle East, <https://link.springer.com/article/10.1134/s101331622100021>.
- Demir, Emre(2019), Understanding the transformation in Chinese foreign policy: A historical evaluation from 1949 to 2019, *Cappadocia Journal of Area Studies (CJAS)* 2019, vol. 1, no.1.
- FULTON, J. (2019). China’s changing role in the Middle East. *Atlantic Council*. Retrieved from https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2019/06/Chinas_Changing_Role_in_the_Middle_East.pdf.
- FERDINAND, PETER(2016), Westward ho—the China dream and ‘one belt, one road’: Chinese foreign policy under Xi Jinping, *The Royal Institute of International Affairs*.
- Horesh, Niv(2018), China’s Presence in the Middle East, *Durham Modern Middle East and Islamic World Series* Series Editor: Anoushiravan Ehteshami University of Durham. Series URL: www.routledge.com/Durham-Modern-Middle-East-and-IslamicWorld-Series/book-series/SE0526.
- SHICHOR, YITZHAK(2007), THE MIDDLE EAST IN CHINA'S FOREIGN POLICY 1949-1977, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS CAMBRIDGE LONDON • NEW YORK • MELBOURNE.

Sidlo, Katarzyna W(2020), THE ROLE OF CHINA IN THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA (MENA), BEYOND ECONOMIC INTERESTS?, IEMed, European Institute of the Mediterranean, JOINT POLICY STUDY Published by the European Institute of the Mediterranean.

ZHAO, Suisheng(2013), Chinese Foreign Policy as a Rising Power to find its Rightful Place, PERCEPTIONS, Spring 2013, Volume XVIII, Number 1, pp. 101-128.

